

کافه نظر

و گروهی، شادی دوشب پیش را نشانه حمایت بخشی از طبقه متوسط کشور از تیم مذاکره‌کننده ایران می‌دانند. کافه‌نظر «شرق» این موضوع را با چندنفر، از دریاچه‌های مختلف بررسی کرده و از آنها درباره چرایی و چگونگی شادی هسته‌ای پرسیده است.

کافه نظر

اما مردم ایران که سال‌هاست با موضوعات هسته‌ای و تبعات آن درگیر هستند و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم روابط بین‌المللی ایران را بر زندگی خود می‌بینند، با شنیدن چنین خبر خوشحال‌کننده‌ای دست به واکنش جمعی می‌زنند. در کنار این واقعیت باید پذیریم که انتخاب نوع بروز احساسات هم با خود مردم است نه با دیگران. اگرچه گاهی اوقات روشنفکران توهم قیومیت در مسایل مردم را دارند اما مردم حق دارند نسبت به هر اتفاقی براساس احساسات خودشان و در چارچوب عرف، اخلاق و قانون، واکنش نشان دهند. از یاد ببریم، حتی کسانی که به‌دنبال بهانه‌ای برای پایکوبی در خیابان‌ها هستند، لابد قابل‌پستی در خیر تفاهم لوزان دیده‌اند که آن را برای شادی جمعی‌شان انتخاب کرده‌اند و باید به این انتخاب احترام گذاشت.

کافه نظر

نهایت به شکل یک همدلی اجتماعی جلوه‌گر شود. وقتی که خبری خوشحال‌کننده رقم می‌خورد، برای زندگی اجتماعی مردم اتفاق بزرگی است؛ مثل جمعه‌شب که من هم به خیابان رفتم و حضور مردم را به چشم دیدم؛ حضور پرشوری که پشتوانه اجتماعی مهمی برای جامعه، دولت و... به‌حساب می‌آید. درست است که بعضی‌وقت‌ها شکل این شادی‌ها کمی دگرگون می‌شود و شاید حتی از حد بگذرد اما یادمان نرود که حتی این رفتارها هم از ناخودآگاه جمعی ما می‌آید و شاید با رفع محرومیت اجتماعی از شادی، برطرف شود.

کافه نظر

مصالحه نبوده و به‌همین خاطر مثبت‌بودن دستاوردها را نمی‌پذیرند. گروه دوم همیشه با موضع‌گیری‌های تندروانه خود، دستاوردهای گروه اول را نادیده انگاشته و همین موضوع بهانه‌ای برای ورودرویی آنها بر سر مساله‌ای همچون شادی اجتماعی مردم پس از اطلاع از تفاهم هسته‌ای لوزان شده است. اما چنین رویارویی‌ای تازه نیست و در هر‌موردی که پای دستاوردی در میان باشد، چنین رفتاری را شاهدیم. کسانی که واکنش و کنش مردم را تفسیر می‌کنند، اساسا همان گروه‌هایی هستند که هیچ‌گاه به‌دلیل تدروی خود نمی‌توانند ارزش دستاوردهای مثبت را به‌عنوان یک سرمایه ملی بپذیرند.

کافه نظر

کافه نظر

کافه نظر

هرچند روحیه و اخلاق ورزشی در ورزش آماتور سالم‌تر می‌ماند و حفظ می‌شود ولی امروزه زنان گریزی از مشارکت و حضور در عرصه ورزش حرفه‌ای ندارند. در هر حال دولت موظف به ایجاد زمینه برای حضور زنان به عنوان ورزشکار در میادین ورزشی است. بند ۳ اصل سوم قانون اساسی تأمین: «آموزش و پرورش و تربیت‌بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی»را از جمله وظایف دولت بر می‌شمارد. به نظر می‌رسد تاکید قانون اساسی بر تربیت‌بدنی رایگان، تأیید ورزش آماتوری در قالب ورزش‌های همگانی و قهرمانی است. اما امروزه روح برابری که قانون اساسی بر آن تأکید می‌کند در فضای ورزش و تربیت‌بدنی حاکم نیست.

کلمه آماتور که از ریشه لاتینی آمو به معنی دوست‌داشتن و عشق گرفته شده، بر انجام کاری از روی عشق و علاقه قلبی بدون چشمداشت مرزد و درآمد دلالت می‌کند. از شاخص‌های مهم توسعه‌یافتگی دستبایی برابر علاقه‌مندان آماتور به ورزش‌های دلخواه در جامعه است.

به نظر می‌رسد بین تماشاچیان، ورزشکاران آماتور و ورزشکاران حرفه‌ای که ورزش شغلشان است و ناشان را از رقابت در میدان‌های ورزشی کسب می‌کنند نیز تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. زیرا ورزشکاری که هستی و زندگی‌اش به پیروزی بر رقیب وابسته است قطعا فشار سنگینی را متحمل می‌شود و خواسته یا ناخواسته این فشار را بر تماشاچی تحمیل می‌کند.

امروزه که ورزش ایران به‌منظور ایجاد درآمد و خودکفایی به بخش خصوصی واگذار شده چون در عمل خود را ناتوان از برآوردن توقعات مردمی که به ورزش حرفه‌ای دلبسته‌اند می‌بیند، ورزشگاه‌ها و حتی عرصه رسانه‌ها را جولانگاه رقابت‌های خصمانه و ادبیات آکنده از خشونت کرده است.

ادبیات حاکم بر این ورزشگاه‌ها بیش از آنکه حماسی و قهرمانی‌انی باشد، ادبیاتی عصبانی و خشم‌آلود و متجاوز و ضدزن است. زیرا وقتی نام‌وان توانان موضوع رقابت مردان در ورزشگری حرفه‌ای می‌شود آن‌دسته از ورزشکارانی که زور بازو را بر قدرت تفکر چربانده‌اند، برای اثبات قدرت مردانگی‌شان و برای تضعیف روحیه رقیب که در اینجا در جایگاه خصم به او نگریسته می‌شود پای زنان را به میان می‌کشند و با زشت‌ترین ادبیات سعی می‌کنند روحیه مردانه رقیب را درهم شکنند. اگر نابرابری در توزیع امکانات ورزشی و پرداخت دستمزدها بین زنان و مردان ورزشکار حرفه‌ای و بین مردان ورزشکار حرفه‌ای در عرصه فوتبال با سایر رشته‌های ورزش حرفه‌ای را هم به آن اضافه‌کنید دیگر جایی برای تجلی و رعایت اخلاق و هنجارهای اجتماعی باقی نمی‌گذارد. زنان و مردان بانانصف در ورزشگاه‌ها را از طریق اتحادیه‌ها و نهاده‌ا و انجمن‌های صنفی ورزشکاران پیگیری کنند. نهادهایی متشکل از اکثریتی از ورزشکاران صاحب اخلاق و با انصاف که برای زدودن غبار پول‌پرستی و لایقیدی و بی‌مسئولیتی در قبال مطالبات مردم، در برابر مافای افسارگسیخته ورزش بایستند و میادین ورزشی را چنانکه شایسته حضور انسان ورزشکار به ویژه دختران و پسران جوان باشد، بسازند.

کافه نظر

کافه نظر

سعید برآبادی: شادی مردم از تفاهم هسته‌ای لوزان در خیابان‌های جمعه‌شب پایتخت، حالا واکنش‌های زیادی را به‌همراه داشته، گروهی مردم را به جُودگی و جست‌وجوی بهانه برای شلوغ‌کردن خیابان‌ها متهم می‌کنند

کافه نظر

کامبیز نوروزی ◀ حقوق‌دان
تجربه سال‌های پس از انقلاب اسلامی به‌گونه‌ای بوده که مردم ایران به‌طور مستمر با مسایل سیاسی درگیر بوده‌اند. بخش عمده‌ای از این مسایل به‌طور مستقیم با زندگی مردم سروکار داشته و به‌همین خاطر آنان تغییرات متعاقب آن را احساس کرده‌اند. بنابراین همیشه میزان حساسیت عمومی جامعه ما به مسایل سیاسی زیاد بوده و اگر جمعه‌شب هم مردم به خیابان‌ها رفته‌اند و تفاهم هسته‌ای ایران را جشن گرفته‌اند، نشانه‌ای است از حساسیت‌شان به فضای سیاسی کشور. جالب اینجاست که معمولا در میان مردم دیگر کشورها، اخبار مربوط به روابط بین‌المللی چندان با واکنش جمعی همراه نمی‌شود

کافه نظر

منیژه حکمت ◀ کارگردان
متأسفانه در کشور آچنان با کمبود رفتارهای اجتماعی و از آن مهم‌تر شادی مواجهیم که مردم به هر دلیلی به‌دنبال اتفاقاتی هستند که بتوانند تعریف اجتماعی- جمعی خودشان را نشان دهند. مردم تمایل دارند که شادی‌شان را در جامعه با شنیدن اخبار خوش بروز دهند و بهترین اتفاق، رخ‌دادن مسایلی است که با عرق ملی آدم‌ها گرہ خورده است. بروز چنین اتفاقاتی انگیزه حضور مردم در عرصه اجتماعی و شادی جمعی را پرزنگ می‌کند تا در

کافه نظر

محمدعلی الستی ◀ جامعه‌شناس
دقت کنید مواجهه‌ای که بر سر شادی مردم به وجود آمده همان اتفاق همیشگی است. گروه اول اصلاح‌طلب‌ها هستند که هر دستاورد مثبتی را مایه دلگرمی و پشتوانه ملی می‌دانند و گروه دوم که به‌ظاهر با چنین دستاوردهایی موافق نیستند و خود به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ دسته اول، مخالفان نظام، که حاضر نیستند هیچ دستاورد مثبتی را به حاکمیت نسبت دهند و دسته دوم که از گروه‌های تدرروی تشکیل شده که به‌هیچ‌عنوان حاضر به

کافه نظر

کافه نظر

کافه نظر

کافه نظر

آنگاه باید بررسی کرد و دید آیا تفکیکات جنسیتی اعمال‌شده در حوزه‌های گوناگون و ممانعت زنان از حضور در ورزشگاه‌ها موجب حفظ ارزش‌ها و اجرای هنجارهای اخلاقی در جامعه و ورزشگاه‌ها شده است یا نه؟

در بررسی‌های انجام‌گرفته و مشاهدات عینی ثابت شده است که مفهوم کار تیمی بین زنان ورزشکار کاربرد بسیار دارد و روحیه حفظ حرمت هواداری و دشمن‌نزدیدن حریف و احترام به او نزد زنان ورزشکار و زنان تماشاچی بیش از مردان است. این‌ها همان ایده‌آل‌ها و اخلاق ورزشی و ارزش‌های اجتماعی هستند که با حرفه‌ای‌شدن ورزش و شکل‌گیری مافیای باشگاهی نزد مردان ورزشکار دایم کم‌رنگ‌تر می‌شوند. به‌جای ممانعت از ورود زنان به ورزشگاه می‌توان با ایجاد ضوابط و مقرراتی برای حضور ایمن زنان در ورزشگاه‌ها تدابیری اندیشید. مسلما حضور زنان درمقام خواهر و مادر و همسر و همسایه مردان در ورزشگاه‌ها به عنوان تماشاچی و چه ورزشکار، بیش‌ازپیش مردان تماشاچی و ورزشکار را مقید به رعایت اصول اخلاق ورزشی خواهد کرد.

در ورزش اصل بر ورزیدگی و پرورش جسم و روح است. وقتی در عرصه‌هایی که الزامی به رعایت این اصول وجود ندارد زنان و مردان ناگزیر از کارکردن و کنارهم نشستن هستند؛ بهتر است به آنها

در همه‌جای دنیا مردم تماشای حرکات ورزشی و ورزش‌های رقابتی و تیمی را بیشتر از ورزش‌کردن دوست دارند. در ایران هم با توجه به میزان بالای بیکاری و اوقات فراغت روزانه برای زنان و مردان جوان و بیکار، شوق سیری‌کردن اوقات‌فراغت در ورزشگاه‌ها بالا می‌گیرد. زیرا حضور دسته‌جمعی با گروه همسالان در ورزشگاه نه‌تنها ملال‌گزاران کُند و کُشدار حاصل از بیکاری را کم می‌کنند بلکه به فرد بیکاری که تیم محبوبش را حمایت می‌کند، احساس خوب حامی‌بودن و به‌کارآمدن و مرئی‌شدن می‌دهد.

اما شوق حضور دختران جوان در ورزشگاه‌ها علاوه‌بر علل فوق‌الذکر دلایل ریشه‌ای دیگری هم دارد که عمده‌ترینش هتناس مطلوبیت به‌خاطر اعمال تبعیض و نابرابری‌های جنسی و جنسیتی است که بر زنان اعمال می‌شود. درواقع مطالبه حضور در ورزشگاه‌ها از سوی زنان به‌نوعی اعتراض به نابرابری‌های موجود در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود و در ورزش نیز هست. تجربه زیست و فعالیت در ایران به زنان ایرانی ثابت کرده است برای احقاق حقوق و تحقق کرامت انسانی زنان، که در استعدادهای گوناگون و در استعدادهای ورزشی نیز تجلی پیدا می‌کند، باید بتوانند در عرصه‌های گوناگون و عرصه ورزش حضور موفق و توانمند داشته باشند.

ورزشگاه‌ها می‌آورد پایه‌های استدلالی ندارد. زیرا اگر بنای ممانعت از تماشای ورزش و ورزیدگی‌های زنانه و مردانه ریب و لذت جنسی نامتعارف باشد که باید کلا تماشای هرگونه ورزش به هر صورتی در پارک‌ها و ورزشگاه‌های عمومی و تلویزیون و سینما ممنوع شود. زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند ثابت کند که تماشاگر صحنه‌های ورزشی اعم از زن و مرد هنگام تماشای صحنه‌های برد و باخت ورزشی چه حالی دارد. اما اگر ممانعت از ورود زنان به ورزشگاه‌ها به بهانه حمایت از زنان دربرابر بی‌اخلاقی‌هایی باشد که در ورزشگاه‌ها توسط مردان صورت می‌گیرد؛

شرق روزنامه

یکشنبه ۱۶ فروردین ۱۳۹۴
۱۵ جمادی‌الثانی ۱۴۳۶
۵ آوریل ۲۰۱۵
سال دوازدهم
شماره ۲۴۶۷
۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷
اذان مغرب ۱۹:۴۷
اذان صبح فردا ۵:۱۹
طلوع آفتاب ۶:۴۵

روزنفرها

کارتون خواب
آروین
arvinmad@gmail.com



همین حوالی

همه مردان رییس‌جمهور

● چشمانش، مدام به این‌سو و آن‌سوی سرسرای ساختمان می‌چرخد. گاهی پایین، گاهی بالا و به‌سوی بالکن، گاهی به‌سوی خبرنگاران و لحظه‌ای هم به دوماحافظ بلندقامتی که مقابل در قهوه‌ای‌رنگ ایستاده‌اند. مدام می‌چرخد. ما آدم‌ها به عادت‌هایمان وابسته می‌شویم. او عادت کرده مراقب تمامی حرکات و حرف‌ها در مذاکرات باشد. شاید عادت تمام روزهای مذاکره هنوز از جلدش خارج نشده باشد، شاید. لب‌ها را با نیش دندان به هم می‌دوزد تا خمیازه‌اش را کسبی نبیند. لحظه‌ای، چشمانش به نور لوستر تکیه می‌دهد تا خستگی در کند و دوباره از نو. بالا، پایین، خبرنگاران و محافظان. ● سرفه می‌کند. سرفه‌های خشک، نشان از گف‌وگوهای طولانی و بدون وقفه دارد. به گوشه‌ای از سالن پناه می‌برد تا سرفه‌هایش را مخفی کند. برمی‌گردد. صدا می‌زند: آقای... دست روی شانه‌های دستیار ویژه می‌گذارد و سر را به‌سوی مخاطب اصلی خم می‌کند. گفت‌وگو به سه‌دقیقه نمی‌رسد. دوباره سرفه می‌کند و با دستانی در جیب‌های شلوار و کتی که بالا رفته، به صف اضافه می‌شود. در تمام مدت چشمانش از خستگی کمتر حرکتی دارد. نه بالا و نه پایین؛ خیره به دوردست. دست‌ها را در هم گره می‌کند و می‌کوشد همان دیپلماتی باشد که این روزها در کانون توجه جهان است.

● می‌آید. او آن‌سوی نوار قرمزرنگ است و ما این‌سو؛ نوری که به پایه‌های طلایی‌رنگ وصله زده‌اند تا مرز دنیای ما و دولت‌مردان مشخص باشد. برادر و دستیار ویژه از کنار همه آرام می‌گذرد. سال نو را تبریک می‌گوید. نوبت مرد همیشه سپیدپوش دولت است. پشت‌سر او می‌آید. دستش را دراز می‌کند و به گرمی می‌گوید: «سال نو مبارک. موفق باشید.» هردو به صف اضافه می‌شوند.

● آرام از پله‌ها پایین می‌آید، به‌موقع. هفت‌دقیقه پیش حسام‌الدین آشنا از در طبقه فوقانی خارج شد و به مسوول روابط‌عمومی گفت: راس ساعت می‌آیند. آماده باشید. همه‌همه خبرنگاران به سکوت محض تغییر جهت می‌دهد. آرام از پله‌ها پایین می‌آید. پشت تریبون می‌ایستد. به فرش نگاه می‌کنم، از اینجا که من

پوری‌پدیا PouriPedia

پوری‌پدیا

دکتر شریعتی پدیا

● علی شریعتی در روستای کاهک، در کویر مزنیان، در شهر سبزوار، در شهر مشهد، در خراسان شمالی، خراسان‌رضوی، خراسان جنوبی و به‌طورکلی در سرزمین ایران، به‌طورکلی‌تر در منطقه خاورمیانه، حتی در حومه، در دانشگاه سوربن فرانسه، در فرانسه به‌طورکلی، در زندان قزل‌قلعه، در ساوت‌همپتون، در دمشق و در شش جای دیگر اولین دکتر و به‌طورکلی تنها دکتر علی شریعتی بود. **دکتر به‌مثابه دکتر** طبق خاطرات منتشرشده در کتاب «طرحی ازیک‌زندگی»، دکتر شریعتی، اولین دکتری بود که از خارج به مزنیان برگشت - تا آن‌موقع دکترها برنمی‌گشتند - و مردم فکر می‌کردند دکتر شریعتی واقعا دکتر شده و توقع داشتند حال که دکتر شریعتی دکتر شده پس باید به درد مردم برسد. شریعتی هم که دید نمی‌تواند به آن درد مردم برسد تصمیم گرفت به این درد مردم برسد.

دکتر به‌مثابه درد بدبختی مردم دردی نداشتند و اگر داشتند خودشان نمی‌دانستند در می‌کند. دکتر شریعتی در نخستین سخنرانی‌اش گفت: ای مردم چشم‌هاتان چقدر قرمز شده. مردم گفتند آقای دکتر درد هم می‌کنه؟ و دکتر شریعتی هزارتا سخنرانی کرد که دل مردم را به درد بیاورد، مردم در آخر فهمیدند دلشان درد می‌کرده اما آنها دستمال را به سرشان بسته‌اند.

دکتر به‌مثابه انگشت درد برای همین دکتر شریعتی دست گذاشت روی جاهای مختلف مردم و مردم دیدند دکتر شریعتی دست روی هر جایی‌شان می‌گذارد، درد می‌کند.

دکتر به‌مثابه نسخه دکتر شریعتی هرچند دکتر نبود و دکترآ داشت اما معتقد بود دکتر باید نسخه بنویسد. به‌همین‌دلیل در تمام کتاب‌هایش برای مردم نسخه نوشت.

دکتر به‌مثابه درمان دکتر شریعتی تنها دکتر شریعتی در جهان است که برای جامعه هم درد است و هم درمان و هم برانکار و هم بستری و هم اتاق عمل و هم اتاق ریکاوری و هم ترخیص.

کافه نظر

کافه نظر

کافه نظر

کافه نظر

● اواخر دسامبر ۲۰۱۴، وقتی دختری ۱۳ساله به‌نام حجا در مدرسه بود، شورشیان بوکوحرام به شهر دماساک در نیجریه شمالی حمله کردند. در چنددقیقه که همه با ترس و وحشت به‌دنبال یافتن جایی امن برای پنهان‌شدن سراسیمه به این‌سو و آن‌سو می‌دویدند، مدرسه خالی شد. در پی این حمله، آشوب و وحشت حکمفرما شد. ساکنان شهر دسته‌دسته فرار کردند و در چندثانیه خانواده‌ها از هم جدا شدند. حجا به یاد می‌آورد و می‌گوید: «ساده بگویم، به خانه برگشتن و پیداکردن پدرومادرم خیلی خیلی خطرناک شده بود.» او به ده‌ها‌زرنفری پیوست که از شهر دماساک می‌گریختند و همراه با آنها به سوی امنیت مبهم مرز و آن‌سوی مرز، یعنی نیجر، روانه شد. این سفر خطرناک بود. حجا باید از مرز بین دوکشور، یعنی رودخانه عظیم کوماندوگو می‌گذشت. حجا با بهیادآوردن آن لحظات می‌گوید: «شنا بلد بودم و همین مر نجات داد.» بقیه این‌قدر خوش اقبال نبودند: «اطراف مردمی بودند که با ناامیدی تلاش می‌کردند از رودخانه عبور کنند، اما غرق می‌شدند و می‌مردند، چون شنا بلد نبودند.» **در امان، اما تنها:** حجا توانست از رودخانه بگذرد و وارد دیفا در جنوب‌شرق نیجر شود. دیفا یکی از فقیرترین نقاط جهان است، اما به‌دلیل خشونت و بی‌رحمی بوکوحرام، حالا بهشت امن صدها‌هزار پناهجویی شده است که از شمال‌شرق نیجریه آمده‌اند. حجا می‌گوید: «وقتی به نیجر رسیدم احساس کردم در امان هستم، ولی بدون پدر و مادرم احساس تنهایی می‌کنم.» مسوولان منطقه او را سوار کامیون کردند و به اردوگاهی در محلی به‌نام گاکاماری انتقال دادند. او که هنوز داشت با حادثه‌ای کنار می‌آمد که در وطنش روی داده بود، در این مکان توانست برای اولین‌بار پس از مدتی طولانی استراحت کند. حجا یکی از همسایگانشان در دماساک را که زنی مهربان بود دید و او حجا را زیر پروان خود گرفت. او می‌گوید: «همان‌وقت بود که فرشته نجاتم را پیدا کردم.»اما حجا که از پدر و مادرش بی‌خبر بوده، همچنان امیدوار است.

شرایط وحشتناک زندگی: حجا می‌گوید: «شب اول به‌همراه فرشته نجاتم و بقیه در حیاط خانه ک‌خدای روستا خوابیدیم، ولی روز بعد جادری به ما دادند و حالا من به‌همراه ۲۰ نفر دیگر، ازجمله فرشته نجات من و بچه‌های او، در آن می‌خوابیم.»شرایط زندگی پناهجویان اسفناک بوده و روبه‌وخامت است. مردم بسیاری نمی‌توانند جایی در جادرا پیدا کنند و مجبور می‌شوند در جان‌پناه‌های حلبی با زیر سقف آسمان سر بر بالین بگذارند.